

اندیشه‌های دیگران باشد و شیوه‌های اجرایی را به ما نشان بدهد تا با استفاده از آن‌ها بتوانیم به بهترین شیوه‌های اجرایی دسترسی پیدا بکنیم. این حیث دوم، مصداق آن دستورات و تعالیمی است که ما را به مطالعه در آفاق و مراجعه به آنچه گذشتگان یا امت‌های پیشین داشته‌اند و به اجرا گذاشته‌اند، ارجاع داده است؛ تا بتوانیم از آن‌ها برای بهتر پیاده کردن احکام و موازین اسلامی و همین‌طور سیاست‌های دینی بهره‌مند بشویم.

ولی اگر از بنای عقلاء استفاده بکنیم، ممکن است در بعضی امور که مبتلا به منع شرعی هستیم، دچار مشکل شویم و به اصطلاح امضای شارع وجود نداشته باشد؛ مثلاً در امور بانکی و بانکداری یا تسلوی بین زن و مرد و عمده معاهدات سازمان ملل.

به اطلاق عرض نکردم. گفتیم در مواردی تجربیات کشورهای دیگر می‌تواند سازنده سیره عقلا باشد و توجه به این مطلب داشتیم که در همه موارد، تجربیات کشورهای دیگر نمی‌تواند مصداقی برای سیره عقلا باشد. وقتی می‌تواند چنین باشد که صرفاً ناشی از عاقل بودن آن‌ها باشد و اختصاص هم به آن‌ها نداشته باشد. چون تعریف سیره عقلاء این است: «ما یصدر عنه العقلاء تلقائاً بما هم عقلاء»؛ آن روش و سیره و شیوه‌ای است که عقلا صرفاً از جهت عاقل بودنشان، به‌صورت اتوماتیک انجام می‌دهند و در پیش می‌گیرند. در پارهای موارد، تجربه کشورهای دیگر می‌تواند مصداق سیره عقلا باشد، نه اینکه الزاماً هست. باید دید در آن عناصر سیره عقلا محقق هست یا خیر؛ اگر این عناصر در آن موجود بود، می‌شود مصداق سیره عقلا. اگر هم نبود که فقط آن شکل دوم می‌تواند مورد استفاده ما قرار گیرد.

درس‌هایی وجود دارد که از تجربیات دیگران می‌آموزیم. در روایات ما در کنار علم، به تجربه و استفاده‌هایی که از تجربیات دیگران می‌توان به دست آورد، خیلی اهمیت داده شده است. به سیر در آفاق و گرفتن عبرت بسیار توجه شده است. گرفتن عبرت معنایش این نیست که فقط نگاه کنیم و ببینیم مثلاً این گروه نابود شدند و یک درس اخلاقی بگیریم. خیر، علاوه بر این معنا، عبرت گرفتن مصادیق متعدد دیگری دارد. یکی از آن‌ها این است که در کشوری شیوه اجرایی خاصی را مثل شیوه اقتصادی یا سیاسی استفاده می‌کنند که پس از ارزیابی، می‌بینیم این شیوه با دشواری‌های متعددی مواجه شده و طبعاً از آن استفاده نخواهیم کرد. به عنوان مثال، اگر مسئله کنترل جمعیت را با دقت بیشتری از همان ابتدایی که این سیاست را به اجرا گذاشتیم، بررسی می‌کردیم و از تجربیات کشورهای دیگر هم استفاده می‌کردیم، می‌توانستیم خیلی زودتر از این‌ها از عواقب سوء آن پرهیز کنیم. آنچه خوب نبود، نحوه اجرای این سیاست بود. حتی در آن چند سال اول هم خوب نبود؛ به خاطر

اینکه در آن چند سال، مردم را تشویق می‌کردیم تا آنجا که می‌توانند جمعیت خانواده‌شان را کاهش دهند. مثلاً این حدیث را می‌نوشتند و استفاده‌ای هم که از معنای حدیث می‌کردند، استفاده غلطی بود: «قُلْ الْعِیَالُ احْدِ الْیَسَارِینَ»؛ کم بودن نان خور و تعداد افراد خانواده، آسانی تلقی می‌شود. تشویقی که برای کاهش جمعیت می‌کردند، تشویق مطلق بود. به این نکته از آثار غلط اجرایی این سیاست توجه نکرده بودند، درحالی که نکته خیلی دور از ذهنی هم نبود که وقتی مردم را کاهش جمعیت خانوار تشویق بکنیم، بعد از گذشتن مدت کوتاهی این تشویق‌های ما باعث شکل‌گیری یک فرهنگ که ارزش‌های مربوط به کاهش

اداره همان مناطق استفاده شود. از این به حکومت غیرمتمرکز تعبیر می‌کنیم. اینکه میزان این عدم تمرکز چه اندازه باشد؟ بستگی به شرایط زمان و مکان دارد، ولی اینکه آیا می‌توان راجع به همین تمرکز و عدم تمرکز و سایر سیاست‌های مشخصی که در حکومت باید به اجرا گذاشته بشود، مطالبی را از متون دینی استخراج کرد، من عرض می‌کنم که قطعاً می‌توان مطالبی را استخراج کرد. بنابراین عرض بنده دقیقاً در نقطه مقابل آن نظریه‌ای قرار می‌گیرد که می‌گوید راجع به حکومت در اسلام صرفاً یک سلسله کلیاتی می‌توان یافت و نحوه اداره و شکل حکومت و سایر مباحث مربوط به حکومت را باید بر اساس شیوه‌های عقلا در هر زمانی تشخیص داد و دریافت کرد. من با این نظر مخالفم و به عقیده من خیلی بیشتر از این‌ها می‌توان از متون دینی در باب حکومت استخراج کرد؛ مثلاً راجع به حقوق متقابل مردم و حکومت، نحوه تعامل حکومت با مردم، عناصر حکمرانی شایسته از دیدگاه اسلام، مسئله جمهوریت، آزادی‌های عمومی، چنین قوایی که در یک حکومت وجود دارند، در تمام این موارد می‌توانیم از متون دینی مطالب فراوانی را استخراج کنیم و استخراج کرده‌ایم. به این ترتیب می‌توانیم بگوییم الگوی مشخصی برای اداره حکومت در اندیشه اسلامی وجود دارد؛ اما اگر مراد این باشد که یک مدل واحد و لا‌تغیر مثل اینکه آیا جمهوری اسلامی به همین شکلی که الآن در ایران دارد اجرا می‌شود، تنها شکل حکومت دینی مورد قبول از دیدگاه شیعه است، من عرض می‌کنم: نه، این یکی از اشکال مورد قبول حکومت از دیدگاه شیعه است. می‌توان اشکال دیگری نیز بر اساس فقه شیعه برای حکومت دینی استخراج کرد.

**آیا تجربیات دیگر کشورها که حکومت آن‌ها عمدتاً غیراسلامی است، می‌تواند به ارائه الگوی کشورداری اسلامی کمک کند یا اینکه چنین الگویی اساساً تفاوت ماهوی با نظام‌های حاکم در چنین کشورهایی دارد؟**

اولاً یک سلسله از چیزهایی در الگوی حکومت‌داری اسلامی مطرح می‌شود، برگرفته از سیره عقلا است. همان‌طور که در احکام معاملات می‌بینیم بنای شارع مقدس خیلی جاها بر امضای سیره عقلا بوده، در مباحث حکومت‌داری هم با چنین مواردی برخورد می‌کنیم. بنابراین در چنین قضایایی تجربیات کشورهای دیگر از این حیث که می‌تواند مصداقی برای سیره عقلا باشد، مورد استفاده ما قرار می‌گیرد.

ثانیاً تجربیات کشورهای دیگر، می‌تواند موجب تکمیل راهکارهای اجرایی باشد که می‌توانیم برای پیاده کردن سیاست‌های اسلامی اتخاذ بکنیم. یکی از دستورهای امیرالمؤمنین (ع) این است که می‌فرماید:

من با امت‌های گذشته زندگی نکردم، ولی در تاریخ آنان آن قدر تأمل کردم که گویا با آن‌ها زندگی کرده‌ام. بنابراین استفاده کردن از تجربیات گذشتگان می‌تواند در این جهت هم مفید باشد. یکی از مصادیق قرآنی که این همه ما را به تفکر در آفاق فرامی‌خواند، تأمل کردن در تجربیات دیگران است.

پس از تجربیات دیگران تحت دو عنوان مشخص می‌توانیم استفاده کنیم: اول، آن تجربیاتی که می‌تواند سازنده بنات عقلائی و سیره‌های عقلاء باشد که تحت همین نام سیره عقلا برای ما قابل استفاده است؛ و دوم، تجربیات دیگری که می‌تواند دستاوردهای اطلاعات و

**الگوی کشورداری اسلامی از اندیشه سیاسی اسلام استخراج می‌شود. کار اصلی و مهمی که ما باید بکنیم این است: باید افرادی باشند که مفاهیم مربوط به حقوق عمومی و علوم سیاسی را به خوبی دریافته باشند، در عین حال مفاهیم اسلامی را نیز به خوبی فهمیده باشند.**